

علم سرمایه

تربیون کارگران ضد سرمایه داری

شماره ۳، مهر ۹۵

مطالب این شماره:

۱۳۹۵ در نیمه اول سال ۱۳۹۵

جانشین کارگری ایران در کارگران چین

و درسهایی از کارگران است

اعتصاب یا تصرف مرکز کار

پژمانه راه گرفتن مطالبات است

کار کارگر ایرانی

جنبش کارگری ایران در نیمه اول سال ۱۳۹۵ و درسهایی از کارگران چین

در طول نیمه اول سال ۱۳۹۵ در حدود ۷۰۰ حرکت کارگری در ایران رخ داده است (به طور متوسط نزدیک به دو حرکت در روز، با احتساب روزهای تعطیل) که در مجموع شامل اعتراض فردی و قانونی در چارچوب نظم سرمایه‌داری ایران، نامه و عریضه‌نویسی، اعتراض جمعی، تجمع و اعتراض در مقابل کارخانه، نهاد دولتی و نظایر آن، اعتصاب و قطع روند تولید ارزش اضافی و هم چنین مواردی از اعتصاب و تجمع جلو کارخانه و جلوگیری از ورود کارگران دیگر به خط تولید بوده است. تذکر یک نکته در این جا ضروری است و آن این که با وجودی که منابع اطلاعات مربوط به جنبش کارگری ایران محدود به رسانه‌های عمومی و اجتماعی تحت کنترل دولت و ارگان‌های وابسته به آن است و به همین دلیل این ۷۰۰ حرکت کارگری در شش ماه اول سال فقط بازتاب بخش کوچکی از این جنبش است اما این مانع از آن نیست که ما این ارقام، محتویات انگیزه‌های جنبش، ارتباط بخش‌ها و حوزه‌های مختلف، موفقیت و عدم موفقیت این حرکات و اعتراضات را، مورد تحلیل قرار ندهیم و یا ارزش این تحلیل و بررسی را مورد سؤال قرار دهیم. ما حتی قادریم این جنبش را در تمامی ابعاد آن با مشابهات بین‌المللی، با جنبش کارگری چین (درشرایطی کاملاً نظیر کارگران ایران، مانند خشونت پلیسی، دستگیری و محاکمه فعالان کارگری، نبود آزادی درج مسائل کارگری، نبود امکان رسمی جمع‌آوری گزارشات کارگری و بالاخره وجود یک ارگان کنترل دولتی در کارخانه)، اروپا و هند مقایسه کنیم. اما قبل از هر چیز ویژگی‌های جنبش کارگری ایران در نیمه اول ۱۳۹۵ را که شامل موارد زیر است به طور کوتاه چنین خلاصه می‌کنیم:

در تمامی استان‌های ایران پراکنده‌اند اما بیشترین تمرکز آن‌ها در مناطق صنعتی و شهرهای بزرگ که مرکز مهم تولید و گردش سرمایه و کالا هستند، می‌باشد.

شامل حوزه‌هایی از صنایع و خدمات از چند کارگر تا چندین هزار کارگر می‌گردد.

این جنبش در بخش خصوصی و دولتی (شهرداری‌ها، مراکز تولید و گردش کالای تحت کنترل سپاه و سایر نهادهای دولتی) هر دو در جریان بوده است (۳۹ درصد در نهادهای خصوصی و ۶۱ درصد دولتی)

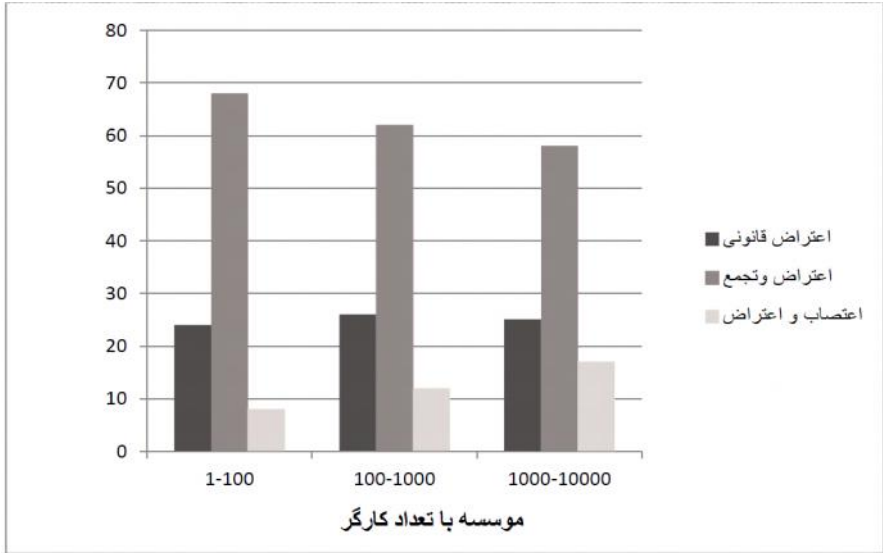
انگیزه اصلی بخش اعظم این حرکات فشار اقتصادی ناشی از عدم پرداخت دستمزدهای چند ماهه (۶۷ درصد)، اخراج (۱۱ درصد)، عدم امنیت شغلی و اعتراض به خصوصی‌سازی (۵ درصد) و مواردی نیز در زمینه تلاش جهت همسان‌سازی دستمزدها و حمایت از کارگران اخراجی است.

پلیس و دستگاه سرکوب به ندرت به مقابله با تجمعات کارگری پرداخته (۲۹ مورد، ۴ درصد) اما انعکاس اجتماعی آن‌ها بسیار گسترده بوده است.

تقسیم بندی نوع حرکات و اعتراضات کارگران ایران در این برهه‌ی زمانی لزوم دیدی واقع‌بینانه و در عین حال بی‌اغراق را ایجاد می‌کند (اکثر سازمان‌های سیاسی که خود را چپ می‌نامند و حتی ارگان‌هایی مانند خانه کارگر با تمجید به هرگونه حرکت کارگری می‌نگرند و آن را در حد استطاعت و قدرت طبقه کارگر ایران می‌بینند. حال آنکه سازمانهای چپ، طبقه کارگر را سکوی پرتاب به قدرت و آن چه که آن‌ها سوسیالیسم می‌دانند و خانه کارگر، مشابه هر سندیکای کارگری و بخصوص در این مورد، وابسته به ارگان قدرت سرمایه برای عجز و لابه به درگاه سرمایه و دولت آن). از این رو حرف راست و رو در رو با کارگران این است که حرکات کارگری را در این نیمه سال به دسته‌های زیر تقسیم کنیم: ۱) اعتراض قانونی که شامل اعتراضات فردی، مصاحبه با روزنامه‌های قانونی سرمایه، نامه‌نگاری به استانداری، دولت و غیره و خلاصه عجز و لابه برای دستمزد عقب افتاده، عدم امنیت شغلی، اعتراض به خصوصی‌سازی و غیره است شامل ۲۶ درصد از حرکات کارگری شش ماهه‌اند. ۲) اعتراض چه به صورت کتبی و چه شفاهی اما به شکل جمعی

منتها با همان محتوای خواهش و عجز و التماس، عریضه نویسی و دخیل بستن به درگاه سرمایه‌داران و دولت آن‌ها شامل ۲۹ درصد از تمامی جنبش کارگری بوده است. ۳) تجمع و اعتراض در مقابل ارگان‌های دولتی، کارخانه، شهرداری و غیره هر چند با جدیت بیشتر و اغلب با پیگیری همراه است اما حامل هیچ تهدیدی علیه سرمایه و دولت آن‌ها نبوده است و ۲۴ درصد از اعتراضات را شامل می‌شود. ۴) اعتصابات که هر چند کوتاه و ناپیگیر است و اغلب با دخالت ارگان‌های خودساخته دولتی با قول و قرارهای توخالی بدون نتیجه از هم می‌پاشد فقط ۵ درصد از جنبش کارگری ایران را تشکیل می‌دهد ۵) اعتصاب و اعتراض که گاهی به راهپیمایی نیز کشیده شده نیز فقط ۴ درصد از کل حرکات کارگری را در بر می‌گیرد.

- یک ویژگی جنبش کارگری ایران در این مدت پراکندگی و عدم رابطه بین آن‌هاست. به جرئت می‌توان گفت که هیچ گونه ارتباطی بین حرکات و جنبش‌های اعتراضی کارگری حوزه‌های مختلف در سطح کشور و یا یک شهر هم نبوده و حتی نمونه‌ای وجود ندارد که کارگران یک واحد تولید-توزیع در یک ناحیه معین از اعتراض واحد همسایه‌ی خود دفاع یا پشتیبانی کرده باشند. در مقابل مواردی مشاهده شده است که کارگران یک واحد در مقابل اخراج کارگران خودی دست به اعتراض زده‌اند.
- تقسیم‌بندی درصدی حرکات کارگری در واحدها بر اساس تعداد کارگران در این مدت چنین است: کارخانه‌ها و موسسات با تعداد کارگر حداکثر تا ۱۰۰ نفر ۴۹٪ از کل حرکات و اعتراضات، موسسات تا حداکثر ۱۰۰۰ کارگر ۳۸٪ از کل حرکات و اعتراضات و موسسات تا ۱۰۰۰۰ کارگر ۱۱٪ از کل اعتراضات، اعتصابات و تظاهرات را داشته‌اند.
- اگر بخواهیم کل حرکات کارگری در این مدت را به نوع آن‌ها بر حسب درصد تقسیم کنیم چنین خواهد شد که اعتراضات قانونی ۲۴٪ کل این حرکات، اعتراضات و تجمعات ۶۳٪ و اعتصابات ۱۱٪ از کل جنبش کارگری ایران را شامل می‌شوند. نسبت هر یک از حرکات کارگری در نمودار ۱ نمایش داده شده است.



نمودار ۱ - تقسیم حرکات کارگری ایران بر اساس تعداد و نوع اعتراض در شش ماه اول سال ۱۳۹۵

اکنون می‌توان در مقایسه بین جنبش کارگری ایران و سایر کشورها به نقاط ضعف و قوت آن پی برد. برای این منظور ما توفنده‌ترین جنبش کارگری جهان بعد از سال ۲۰۱۰ یعنی طبقه کارگر چین را در نظر می‌گیریم.

جمعیت کارگری چین حدود ۹۰۰ میلیون است و اگر جمعیت کارگری ایران را حدود ۶۰ میلیون در نظر بگیریم، نزدیک به ۱۵ برابر بیشتر کارگر دارد. با این وجود صحنه‌ی فعالیت‌های کارگران ایران در عرض ۶ ماه نخست سال، شاهد حدود ۷۰۰ حرکت بوده است در حالی که چین در طول شش ماه اول سال ۲۰۱۶ شاهد ۱۴۵۵ اعتراض، اعتصاب و غیره بوده یعنی چیزی کمی بیشتر از دو برابر کارگران ایران. در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که تعداد کارگران در هر واحد تولید، توزیع و یا خدمات چین بیشتر از واحدهای مشابه ایران است و به همین دلیل کارگران فعال که وارد نبرد با سرمایه‌داران می‌شوند بیش از موارد مشابه ایران است. ممکن است چنین باشد اما این در مقایسه ما خللی وارد نمی‌کند و تعداد به نسبت بیشتر حرکات کارگران ایران نقطه قوت آن است.

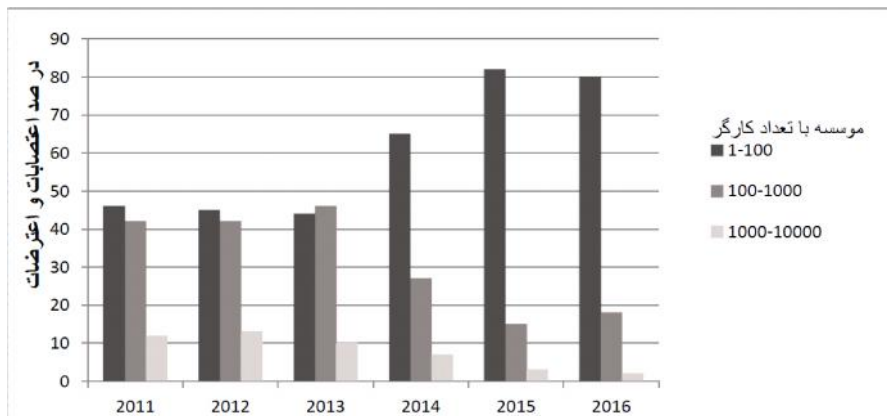
آن چه که ویژگی بارز جنبش طبقه کارگر چین است پیشرفت مبارزاتی آن در عرض ۶ سال اخیر است. اعتصاب و اعتراض کارگران چین در شش ماه اول سال ۲۰۱۶ با همه شدت اواخر سال قبل ادامه داشت به طوری که در طی این مدت بیش از تمامی سال ۲۰۱۳ مبارزه کارگری صورت گرفته است. هم اکنون یعنی تا نیمه سال ۲۰۱۶ تعداد اعتصابات کارگری چین از تمامی این حرکات در طول سال ۲۰۱۴ بیشتر است (۱۴۵۵ در مقابل ۱۳۸۰ برای سال ۲۰۱۴) و در مقایسه با نیمه سال ۲۰۱۵ که بیشترین اعتصابات تاریخ جنبش کارگری چین را رقم زده بود نیز افزایش چشمگیری داشته است (۱۴۵۵ اعتصاب نیمه اول سال ۲۰۱۶ در مقابل ۱۲۲۴ اعتصاب در مدت مشابه برای سال ۲۰۱۵).

در این اعتراضات، کارگران با عجز و تمنا به درگاه سرمایه و دولت آن نمی‌روند و این مهمترین ویژگی جنبش مستقل کارگری چین است. اصولاً گزارشی از حرکات انفرادی، قانونی، نامه‌نویسی، عجز و لابه کارگران چین مشاهده نشده (شاید چنین حرکتی نیز در آن جا وجود داشته باشد اما وجه مشخص جنبش کارگری چین اعتصاب، اعتراض و نبرد طبقاتی است) و این روند هر چه توفنده‌تر به پیش می‌رود. کارگران نه تنها شرط بازگشت به کار را پرداخت دستمزد عقب افتاده بلکه حتی افزایش حقوق و مزایا را نیز در برنامه خود می‌گذارند. کارگران چین تاثیر شگرف اعتصاب و متوقف کردن چرخ تولید ارزش اضافی را فهمیده‌اند. آن‌ها اکنون بعد از بارها و بارها به کار بردن این وسیله مهم می‌دانند که این عمل چه ریشه‌ای بر اندام سرمایه‌داران و دولت آن‌ها می‌اندازد. ویژگی مهم این اعتصابات و تظاهرات از اواخر سال ۲۰۱۵ این است که نه تنها با تعطیل کار و از کار انداختن چرخ تولید ارزش اضافی و سود بلکه هر چه بیشتر با درگیری با پلیس، دستگیری کارگران و عدم عقب نشینی از جانب کارگران همراه بوده است. در ۳۰٪ اعتصابات به دخالت پلیس و در مواردی به دستگیری کارگران نیز انجامیده (۶ درصد از کل اعتراضات کارگری در سال ۲۰۱۶ به دستگیری آن‌ها انجامیده) اما باعث قطع اعتصابات نمی‌گردد. علاوه بر این تغییر صحنه‌ی نبرد دیگری که روی داده این است که دولت مرکزی و دولت‌های محلی در گذشته سعی داشتند نقش میانجی را بین کارگران و کارفرمایان و حتی مدیران دولتی و کارگران بخش دولتی بازی کنند اما این

حربه به سرعت کارایی خود را از دست داده و اکنون صحنه عوض شده و آن‌ها با تهدید و فرستادن نیروی پلیس به تظاهرات وارد درگیری مستقیم با کارگران می‌شوند. به طوری که در سال ۲۰۱۱ فقط در ۱۵٪ اعتصابات پلیس وارد عمل می‌شد و ۵۰٪ از اعتصابات با میانجی‌گری دولت حل می‌شد. در سال ۲۰۱۴ که جنبش جهش بزرگی کرد فقط ۶٪ از اعتصابات منجر به میانجی‌گری دولت شد و ۲۶٪ از اعتصابات به برخورد با پلیس انجامید که در ۲۹٪ از این برخوردها به دستگیری کارگران منجر شد دخالت پلیس در سال ۲۰۱۵ به ۲۹٪ و تاکنون در سال جاری ۳۰٪ از اعتصابات به دخالت و درگیری با پلیس می‌انجامد و دستگیری کارگران با شدت ادامه دارد. حال آن که میانجی‌گری ارگان‌های دولتی در حل اختلافات کارگران با سرمایه‌داران اکنون به ۲ درصد از اعتراضات رسیده است. با وجودی که رژیم پلیسی بر سیستم ارتباطات کنترل تقریباً کاملی دارد اما دست‌آورد اعتصابات به سرعت منتشر می‌شود و به اطلاع دیگر کارگران در حوزه‌های دیگر تولید می‌رسد. اعتصاب اکنون در چین یک پدیده روزمره شده و در تمامی ۳۱ ایالت کشور اعتصابات بزرگی رخ داده است.

ویژگی دیگر جنبش کارگری چین این است که سازمان رسمی اتحادیه سراسری کارگران چین که زیر پوشش مستقیم دولت و حزب است (All China Federation of Trade Unions, ACFTU) مورد نفرت کارگران می‌باشد. این تشکل جزء لایتجزایی از بوروکراسی سرمایه‌داری چین است و تمامی کارگران به درستی آن را ارگان صاحبان سرمایه و دارندگان قدرت می‌دانند. این اتحادیه از طریق قوانین دولتی برای به چالش کشیدن جنبش اخیر تلاش دارد خود را بر کارگران تحمیل کند. لذا فعالان کارگری سعی می‌کنند از طرق گوناگون برنامه‌های اعتصاب و تظاهرات را خارج از چشم این سازمان، طرح‌ریزی نمایند. این تفاوت بزرگی است با شرایط کارگران ایران که هنوز به آن چه که دولت برای آن‌ها تحت عنوان پرطمطراق خانه کارگر تهیه دیده است دخیل می‌بندند. کارگران ایران حتی در پیشرفته‌ترین صنایع به قدرت خود در ایجاد سازماندهی مستقل و شورایی، در به کار بردن حربه‌های کاری در مبارزه خود در مسائل روزمره، شک دارند.

پیشرفت جنبش طبقه کارگر چین از کارخانه‌های بزرگ به کارگاه‌های کوچک دیگر ویژگی آن است. زیرا موفقیت‌های کارگران کارخانه‌های بزرگ در اعتصابات خود شعله امید در دل کارگران واحدهای کوچک روشن می‌کند و آن‌ها می‌گویند هنگامی آن‌ها موفق می‌شوند چرا ما نتوانیم! این مطلب در نمودار ۲ نمایش داده شده است.



نمودار ۲

جنبش کارگری چین سال ۲۰۱۱ شاهد ۱۸۵ اعتصاب در سراسر چین بود که از این تعداد ۴۶٪ شامل کارخانجات با حداکثر ۱۰۰ کارگر می‌گردید و ۱۲٪ این تعداد کارخانجات بزرگی بودند که در آن‌ها بین ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ دست به اعتصاب زدند.

در سال ۲۰۱۲ که اعتصابات و اعتراضات دو برابر گردید نسبت کارخانه‌های مختلف که در آن‌ها کارگران چرخ تولید ارزش اضافی را متوقف کردند به همان میزان سال پیش باقی ماند و حتی سال ۲۰۱۳ که اعتصابات نزدیک به دو برابر سال ۲۰۱۲ گردید نیز نسبت کارخانه‌های با تعداد مختلف به همان میزان سال‌های پیش باقی ماند. اما تحولی عظیم در اعتصابات سال ۲۰۱۴ بوقوع پیوست که هنوز ادامه دارد و آن این که کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک (حداکثر تعداد کارگران ۱۰۰ نفر) هر چه بیشتر به اعتصابات می‌پیوندند. با وجودیکه تعداد کارخانه‌های بزرگی که در آن‌ها اعتصاب بوقوع می‌پیوندد افزایش می‌یابد اما این کارگاه‌های

کوچک هستند که هر چه بیشتر وارد صحنه ی مبارزه کار و سرمایه می شوند. از طرف دیگر کارگران کارخانه های بزرگ هستند که با پلیس درگیر می شوند به طوری که در طی سال اخیر ۳۰٪ اعتصابات به دخالت پلیس انجامیده که اکثر آن ها کارخانه های بزرگ اند این روند در طول سال ۲۰۱۵ با تعداد کل ۲۷۷۵ اعتصاب و اعتراض کاملاً روشن بود به طوری که تمامی اعتصابات که در کارخانجات بزرگ و حتی متوسط صورت گرفت به زد و خورد با پلیس انجامید که در ۲۲٪ از این موارد موجب دستگیری کارگران شد.

نوع عمل کارگران (به درصد از کل عمل)		دلایل اعتصاب (در صد از اعتراضات)		سال
تظاهرات	اعتصاب و توقف چرخ تولید	عدم دریافت دستمزد	سطح پائین دستمزدها، ساعات طولانی روزانه کار و تلاش برای شرایط بهتر کار	
۷٪	۷۵٪	۲۱٪	۵۴٪	۲۰۱۱
۱۷٪	۷۲٪	۲۸٪	۳۷٪	۲۰۱۲
۷٪	۹۰٪	۱۹٪	۲۴٪	۲۰۱۳
۳۱٪	۶۹٪	۱۲٪	۵۲٪	۲۰۱۴
۳۱٪	۶۵٪	۵٪	۷۵٪	۲۰۱۵
۳۷٪	۵۳٪	۷٪	۷۴٪	۲۰۱۶

جدول ۱

یکی از مسائل حادی که کارگران چین نظیر کارگران ایران با آن دست به گریبان اند تولید ارزش اضافی و سود برای سرمایه داران بدون دستمزد است. به همین دلیل جدول زیر به خوبی نشان می دهد که کارگران چین در طول شش سال اخیر وضعیت اقتصادی هر چه اسفناک تری پیدا کرده اند. اما این از مبارزه جویی آن ها نکاسته و حتی به فکر شرایط بهتر کار و دستمزد بهتر نیز هستند هر چند این یکی دائماً در حال افول است. ستون اعتصابات و بخصوص

اعتصاب همراه با تظاهرات نشان می‌دهد که غلبان جنبش کارگری چین با همان شدت ادامه دارد.

در ابتدای خیزش کارگران چین، علاوه بر عدم دریافت دستمزد طی ماه‌های طولانی، حدود ۲۰٪ اعتراضات و اعتصابات حول سطح پایین دستمزد، ساعات طولانی کار و تلاش برای شرایط کار بهتر، دور می‌زد. اما از اواخر سال ۲۰۱۴ اعتراض و از کار انداختن چرخ تولید، افزایش خشم طبقاتی که منجر به زد و خورد با محافظان کارخانه و پلیس می‌شود کینه و نفرت ناشی از عدم دریافت دستمزد می‌باشد. در سرمایه‌داری مدرن هنگامی که کارگران ابتدا تولیدهای انبوه ارزش اضافی را به سرمایه تقدیم کردند و سپس سرمایه‌داران با بی‌شرمی تمام از پرداخت حداقل بهای نیروی کار کارگران اجتناب می‌کنند، بیشترین خشم را نزد کارگران ایجاد می‌نماید. این پدیده‌ای است که کارگران ایران، خود را با هم طبقه‌ای‌های چینی شریک می‌بینند. خشمی که نزد کارگران چینی مشهود است درست نظیر کارگران ایران می‌باشد با این تفاوت بارز که کارگران چینی اقدام عمل را در دست خود می‌گیرند و منتظر سرنوشت نمی‌مانند. چرخ تولید را از کار می‌اندازند و به این ترتیب سرمایه و دولت آن را عاجز از تولید سود می‌نمایند. دست به تظاهرات می‌زنند و از درگیر شدن با پلیس ترسی به خود راه نمی‌دهند. شاید اقدام بعدی کارگران چین هنگامی که سرمایه‌دار از تولید ممانعت می‌کند، درب کارخانه را می‌بندد و کارگران را اخراج می‌نماید تسخیر کارخانه و ایجاد ارگان قدرت شورایی کارگران باشد. اما تاکنون آن چه انجام می‌گیرد نمایش قدرت و عدم عقب‌نشینی است. هنگامی که کارگران کارگاه‌های کوچک به خیل عظیم اعتراضات و اعتصابات می‌پیوندند دیگر صحبت از خیزش عظیم طبقه کارگر چین باید کرد.

در نوع عمل کارگران چین نیز تغییری حاصل شده است: اعتراضها کاملاً از محیط کار آغاز می‌گردد و به خیابان می‌کشد. در ساعات کار انجام می‌شود و نه در روزها و ساعات غیرکاری. این نکات در مورد اعتراضات بدین معنی است که کارگران در عمل نه تنها تولید سود را متوقف می‌کنند بلکه بخصوص بدین نحو همکاری و حمایت سایر اقشار کارگری دیگر کارخانه‌ها و توده‌های کارگر را طلب می‌کنند. آن‌ها خواهان فشار گسترده‌تر و عمومی‌تر

توده‌های کارگر بر دولت سرمایه و سرمایه‌داران می‌شوند. این به معنی پیشرفت مبارزه طبقاتی کارگران چین از محدوده کارخانه به خیابان، موسسات بزرگتر و خلاصه بعد سیاسی بر جنبش طبقه کارگر چین است.

کارگران چین از مبارزات خود درس می‌آموزند به طوری که در همین مدت چند سال، سیستم اطلاع‌رسانی بین کارگران حوزه‌های مختلف سرمایه و هم‌چنین بین مناطق مختلف چین رشد عظیمی یافته و این خود باعث رشد مبارزه جویی طبقاتی شده است. این عامل مهمی در پیشرفت راه‌های جدید مبارزه طبقاتی است زیرا بدون حمایت از مبارزات یکدیگر و بدون پشتیبانی طبقاتی نه از موفقیت و نه از جنبش طبقاتی می‌توان صحبتی کرد.

ابراهیم پاینده

مهر ۱۳۹۵

اعتصاب یا تصرف مرکز کار یکانه راه گرفتن مطالبات است

تحصن، عریضه نگاری و تجمع اعتراضی در مقابل نهادهای قدرت دولت سرمایه‌داری سالهاست که شکل متداول و کاملاً معمول مبارزه کارگران برای رسیدن به مطالبات روزمره خویش گردیده است. وسعت رواج و کثرت کاربرد این شیوه‌های اعتراض و مطالبه جویی تا آنجا پیش رفته است که تقریباً هر شکل دیگر جدال و ستیز کارگری را حتی از ذهن خود توده‌های کارگر هم به کلی پاک کرده و زایل ساخته است. با قاطعیت می‌توان گفت که تحصن‌ها در مقابل وزارتخانه‌ها، ادارات کار و دفاتر مرکزی شرکت‌ها همه روزه است و هیچ روزی نیست که جمعیت چشمگیری از کارگران در این یا آن شهر، این یا آن منطقه تهران و جاهای دیگر به آستان نهادی از نهادهای قدرت سرمایه پناه نبرند و بساط شکوه و «دادخواهی» پهن نکنند. واقعیت را بخواهیم تمامی باندهای حاکم و «اپوزیسیون‌های» درون و بیرون و حاشیه حاکمیت طبقه سرمایه‌دار هم یا با آغوش باز از این اشکال اعتراض و «تظلم» کارگران استقبال می‌کنند، یا حداقل هیچ مشکلی با تکرار، تداوم و توسعه آن نمی‌بینند.

دلیل این امر بسیار روشن است. این گونه آه و ناله‌ها و فریاد سر دادن‌ها هیچ کجای قبای هیچ سرمایه‌داری را خراش نمی‌دهد، بر چهره هیچ دولتمرد سرمایه‌داری هیچ گرد نگرانی و ترس نمی‌پاشد. هیچ سرمایه‌دار خصوصی، دولتی، نظامی یا غیرنظامی را مجبور به پرداخت هیچ شاهی از خواسته‌های کارگران نمی‌کند. هیچ لرزش بر هیچ کجای پایه‌های قدرت سرمایه

نمی‌اندازد و خواب هیچ بخش طبقه سرمایه‌دار را حتی برای هیچ ثانیه ای آشفته نمی‌سازد. اما ماجرا در همین حد خلاصه نمی‌شود. این شکل به اصطلاح اعتراض و «دادخواهی» کارگران برای صاحبان سرمایه، برای نظام بردگی مزدی و برای حاکمان این نظام نه فقط شر نمی‌رساند که منبع و مایه کلی برکت و فرصت هم هست. دار و دسته بنیانگذاران واقعی جمهوری اسلامی و پاسدار بقای آن که امروز عموماً ردای اصلاح طلبی و اعتدال گرایی بر تن دارند این تجمع آفرینی‌ها و تحصن‌ها و «دادخواهی‌ها» را نوعی پشتوانه قدرت و سکوی چانه زنی خویش، در مقابل رقبای داخلی و خارجی می‌بینند. می‌کوشند تا بر موج نارضائی‌ها سوار شوند و از شرکای درونی ساختار قدرت سهم بگیرند، در مواجهه با رقبای جهانی هم آن را نشانه وفور «دموکراسی» و «حقوق بشر» در جمهوری اسلامی سرمایه‌داری جار می‌زنند. جریانات موسوم به اصول گرا، سازنده، پیروان ولایت، سپاهی، بسیجی، آبادگر و شرکای دیگر هم همین کار را می‌کنند. بی‌کفایتی حریفان را بانی بروز اعتراضات می‌خوانند و برای کارگران اشک تمساح می‌ریزند. به رقبای جهانی هم می‌گویند که بیائید و از ما درس تفویض آزادی آموزید. صریح تر بگوئیم، کل حاکمان سرمایه این شکل «مبارزه کردن» توده‌های کارگر را به فال نیک می‌گیرند. وجود و استمرار آن را گواه بارز تسلط خود در مهار بدون هیچ هزینه جنبش کارگری، پیروزی بدون چون و چرای خویش در کفن و دفن کامل قدرت پیکار توده‌های کارگر و بالاخره رفع سهل و ساده و بدون هیچ دردسر خطر مبارزات کارگران از سر سرمایه‌داری و رژیم حاکم آن تلقی می‌کنند. آنها مسلماً حق دارند که چنین انگارند زیرا واقعیت هم به تمام و کمال همین است.

شکلهای رایج و معمول اعتراضات توده‌های کارگر فقط به حال سرمایه‌داران و دولت سرمایه مفید نیست بلکه برای اپوزیسیون‌های رنگارنگ طبقه بورژوازی، گروهها، احزاب، کمیته‌ها، کانون‌ها، سندیکاها و زنجیره طولانی محافل رفرمیستی آویزان به طبقه کارگر یا درون این طبقه هم منافع نسبتاً وسیع و چشمگیری دارد. این‌ها نیز کلاً از جمله جماعت موسوم به چپ یا فعالین کارگری به یمن همین شکل اعتراضات، به وجود دفتر و دستکهای خود، به کمیته‌ها، کانون‌ها و احزاب ورشکسته و کاغذی خود رونق می‌بخشند. اطلاعیه می‌دهند، بیانیه صادر

می‌کنند، منشور تنظیم می‌نمایند، خطاب به تحصن کنندگان و توده کارگر فراخوان پشت سر فراخوان منتشر می‌نمایند. به کارگران می‌آموزند که به مقوله نامه‌های سازمان جهانی کار استناد جویند، به آنها یاد می‌دهند که در صورت دستگیری حتماً بندهای قانون اساسی و قانون کار و بندهای مهم سیستم حقوقی دولت سرمایه را به خاطر آرند. در خارج کشور جمعیت‌های بسیار پر سر و صدای جلب حمایت راه می‌اندازند، هم صحبت سران اتحادیه‌های بزرگ کارگری دنیا می‌شوند، با دولتمردان دست چندم سرمایه در کشورهای مختلف اجلاس برگزار می‌کنند و خیلی کارهای دیگر انجام می‌دهند. فعالیت‌هایی که در غیاب آنها و تعطیل شدنشان نام و نشان چندانی از موجودیت حزبی و سازمانی یا ادعای رهبری آنان برجنبش کارگری یا منجی بشریت بودنشان چیزی باقی نمی‌ماند. در همین جا تأکید کنیم که این حرف‌ها مطلقاً متضمن نفی اعتبار یا تقلیل اهمیت فعالیت‌های صادقانه برخی افراد یا محافل مدافع جنبش کارگری نیست. منظور به طور مشخص جریاناتی است که مشوق، مروج، مبلغ و ستایشگر تحصن پردازی‌ها، طومار نویسی‌ها و تداوم آویختن توده‌های کارگر به برگزاری اجتماعات اعتراضی در مقابل این اداره و آن وزارتخانه می‌باشند.

تمامی بخش‌های بورژوازی، همه جناح‌های درون ساختار قدرت جمهوری اسلامی و اپوزیسیون‌های رفرمیستی راست و چپ مدعی رهبری و حمایت جنبش کارگری ایران از کفن و دفن بودن قدرت پیکار واقعی ضد سرمایه‌داری توده کارگر در اشکال رایج کنونی مبارزاتشان سود می‌برند. تنها بازنده مفلوک، مقهور، فرومانده و همه چیز از دست داده این شکل «مبارزات» خود بردگان مزدی سرمایه و توده وسیع فروشندگان نیروی کار هستند. اینان می‌باشند که نه فقط هیچ چیز به دست نمی‌آرند که لحظه، به لحظه بازنده تر، مأیوس تر، سرخورده تر، گرسنه تر، زبون تر، بی‌افق تر، آواره تر، سردرگم تر، فرسوده تر و هیچ و پوچ تر می‌شوند. به نظر نمی‌رسد که بی‌حاصلی این شکل‌های آشنای مبارزه نیازمند هیچ استدلال یا کار آگاه‌گرانه‌ای باشد. به قول مولوی: «آفتاب آمد دلیل آفتاب - گر دلیلت باید از وی رخ متاب». نیاز به گفتن نیست که چه بسا عده‌ای، گرفتن یک ماه مزد از ماه‌های متوالی دستمزدهای معوقه به دنبال ماه‌ها بست نشینی را پیروزی بزرگی به حساب آرند!! چیزی که خود فاجعه بارتترین میزان

زبونی و استیصال است. واقعیت این است که این اعتراضات هیچ دستاوردی نداشته و اساساً نمی‌توانند داشته باشد. بورژوازی باید به اندازه عوام‌فریب‌ترین و دکاندارترین رفرمیست‌ها احمق باشد تا در مقابل این شکل به اصطلاح مبارزه عده‌ای کارگر سر تسلیم فرود آورد و آماده پرداخت خواست‌های آنان گردد! بورژوازی هیچ کجای دنیا تا این حد احمق نیست. طبقه سرمایه‌دار و دولت اسلامی سرمایه‌داری ایران جای خود دارد.

یک سؤال مهم در اینجا پیش می‌آید. این سؤال که اگر این تحصن بازی‌ها، بست نشینی‌ها، عریضه‌نگاری‌ها و تشکیل اجتماع در مقابل مراکز قدرت رژیم هیچ نتیجه‌ای نداشته پس چرا کارگران همچنان ادامه می‌دهند و هر روز هم بیشتر به آن می‌آویزند. این پرسش بسیار مهمی است و باید در باره آن بحث کرد. خیلی‌ها سطح نازل آگاهی و شناخت کارگران را دلیل اصلی این امر می‌دانند. به نظر ما موضوع اصلاً این نیست. توده‌های کارگر حتی ناآگاه‌ترین آنها با همان شم تیز طبقاتی خود صدها بار بیشتر از سران احزاب و کمیته‌ها و سندیکاها این گونه واقعیت‌ها را درک می‌کنند. بعلاوه فهم بی‌حاصلی این جنب و جوش‌ها نیازمند هیچ آگاهی و شناختی نمی‌باشد. دلیل واقعی ادامه دخیل‌بندی کارگران به این شکل مبارزات فقط احساس عجز، فروماندگی، بی‌افقی، زبونی و استیصال است. آنها این روش مبارزاتی را ادامه می‌دهند زیرا بدبختانه به صورت فاجعه‌آمیزی قدرت انجام هیچ کار دیگر و توان پیشبرد هیچ شکل دیگر مبارزه را در خود نمی‌بینند! و این بدترین و بدفروجام‌ترین و کوبنده‌ترین مصیبتی است که می‌تواند بر جنبش کارگری مستولی شود. اما گفتن این حرف هنوز چیزی را روشن نمی‌کند. چرا توده کارگر دچار این وضع شده است؟ چرا کارگران خود را این گونه فرومانده و ذلیل و بی‌تأثیر و فاقد قدرت می‌بینند؟ ریشه واقعی این استیصال و احساس بدبختی را باید کاوید و شناخت. این کار نیازمند کتاب‌ها بحث است اما «آب دریا را اگر نتوان کشید - هم به قدر تشنگی باید چشید» موضوع را در چند جمله کوتاه می‌توان این گونه توضیح داد. توده کارگر به این روز افتاده است زیرا که یک تاریخ بسیار طولانی شکست، در پی شکست، پشت سر خود دارد. زیرا نسلها جنگیده است اما نه با قدرت مستقل شورایی ضد سرمایه‌داری خود که پشت سر احزاب و اپوزیسیون‌ها و سازمان‌ها برای اینکه یک دولت درنده بورژوازی را ساقط

و دولت درنده تر دیگر همین طبقه را بر جای آن بنشانند. سالیان متمادی و دهه‌های متوالی با فراخوان احزاب مبارزه کرده است تا «امپریالیسم غارتگر» را بر سر جای خود بنشانند و « سرمایه‌داری مستقل!» و دولت «غیروابسته» و «دمکراتیک» سرمایه! را مستقر گردانند. توده‌های کارگر نسل بعد از نسل سرگردان این برهوت‌ها شده‌اند و شکست پشت سر شکست را تحمل کرده‌اند، در تمامی این دوره‌ها تنها کاری که نکرده‌اند مبارزه علیه اساس سرمایه‌داری و صف آرائی آگاه شورایی سراسری و طبقاتی در مقابل نظام بردگی مزدی بوده است. هیچ‌گاه به قدرت مستقل سازمان یافته طبقاتی و ضد سرمایه‌داری خود اتکاء ننموده‌اند، این قدرت عظیم تاریخساز راعلیه سرمایه به کار نگرفته‌اند. سازمانیابی شورایی آگاه این قدرت و اعمال آن بر نظام بردگی مزدی را تجربه و تمرین نکرده‌اند. کارنامه سالیان طولانی و نسل‌های متوالی آن‌ها، ملامت از مبارزات، شورش‌ها، انقلابات، ساقط نمودن رژیم‌ها و برپائی رژیم‌های دیگر بدون هیچ جدال متحد سراسری طبقاتی، آگاه و شورایی ضد سرمایه‌داری است. حاصل این کارنامه بسیار عریض و طویل تاریخی هم دقیقاً همین است که شاهدش هستیم. سرخوردگی، احساس زبونی، فروماندگی، استیصال، بدبختی روزافزون و لاجرم دخیل بستن به بست نشینی، ایستادن در مقابل این و آن مرکز قدرت سرمایه، عریضه نگاری، توسل به قانون و نهادهای حاکمیت طبقه سرمایه‌دار و نوع اینها. به اصطلاح مبارزاتی که از یک سوی مورد تشویق و ستایش و تقدیس احزاب راست و چپ اپوزیسیون و رفرمیسم درون جنبش کارگری است و از سوی دیگر این جنبش را هر لحظه از لحظه پیش بسیار شکست خورده تر، زبونتر، ذلیل تر، مفلوک تر و فرسوده تر می‌سازد.

وضعیت روز جنبش کارگری این است. وضعیتی چنان فاجعه بار که توصیف آن با هیچ قلم، زبان و توانی مقدور نیست. در چنین شرایطی، مثل روز روشن است که سرمایه هر چه را اراده کند بر سر کارگران می‌آورد، همان گونه که ثانیه به ثانیه آورده است. کم سابقه ترین گرسنگی‌ها را بر توده طبقه ما تحمیل نموده است. دامنه و ابعاد ماجرا در حدی است که دولتمردان خود نیز، بدون احساس هیچ نوع وقاحت و در نهایت بی‌شرمی، در روزنامه‌های رسمی سرمایه اعلام می‌کنند که بیش از ۳۰ درصد کارگران گرسنگی می‌کشند. رسانه‌های متعدد رژیم با

سربلندی تمام از وجود ۲۰۰ هزار بی خانمان کارتون خواب فقط در یکی از نواحی ۲۲ گانه شهر تهران می‌نویسند. چند روز است که زنگ مدارس کشور به صدا در آمده و بسیاری از کودکان خانواده‌های کارگری به خاطر نداشتن پول شهریه و کتاب و کفش و کیف و لباس و همه چیزهای دیگر قادر به مدرسه رفتن نیستند. مدارس شروع به کار کرده اند اما این کودکان باید به جای مدرسه راه بیغوله‌های مرگبار و مرگ آفرین تولید اضافه ارزش برای سرمایه‌داران اعم از خصوصی، دولتی یا نظامی را پیش گیرند. هزاران زن گرسنه طبقه ما برای سیر کردن شکم فرزندانش مجبور به تن فروشی هستند. سرمایه هر چه و هر شرایطی را که نیاز سودآوری افزونترش باشد بر سر کارگران آوار می‌سازد زیرا کارگران در هیچ سنگر واقعی کارزار ضد سرمایه‌داری نیستند و سؤال بسیار اساسی و حیاتی آن است که در این وانفسا، در قعر این شب تاریک تجاوز، تعرض، تهاجم و شبیخون سرمایه علیه هست و نیست ما چه راهی را باید و می‌توانیم پیش گیریم. اتحادیه‌ها و کانون‌ها، و سندیکاها و احزاب و سازمان‌ها و گروه‌ها با اسم و رسم‌های مختلف چند قرن است که پاسخ خود را در مقابل این سؤال نهاده اند. همان پاسخ و پاسخ هائی که کل توده‌های طبقه ما را به همین وضعیت بسیار فاجعه بار روز انداخته است. این پاسخ‌ها به اندازه کافی آزمون خود را پس داده اند. طبقه کارگر بین المللی بهای آزمون پاسخ این جماعت را امروز با سوختن در جهنم مشتعل فقر و گرسنگی و فلاکت و استیصال می‌پردازند.

تکلیف پاسخ اینان بسیار روشن است پس باید پاسخی دیگر جست. حرف رویکرد ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر این است که باید به مبارزه واقعی طبقاتی روی آورد و مبارزه طبقاتی معنای مشخصی دارد. مبارزه طبقاتی به صف نمودن تمامی قدرت کارزار واقعی توده‌های طبقه خود علیه طبقه سرمایه‌دار، علیه قدرت سیاسی سرمایه و علیه کل موجودیت سرمایه‌داری است. سرمایه قدرت دارد، قدرت برده مزدی ساختن ما، قدرت سیاسی، نظامی، پلیسی، اطلاعاتی، امنیتی، فرهنگی، ایدئولوژیک و دینی و شستشوی مغزی، قدرت دولتی و سرکوب و اعمال قهر و راه انداختن عظیم ترین جنگها، قدرت کشتار ده میلیون، ده میلیون انسان، قدرت تحمیل تمامی سیه روزی‌ها و بدبختی‌ها بر ما، سرمایه همه این قدرت‌ها را دارد اما دچار

تعجب نشوید اگر با صدای رسا و بسیار قاطع بگوئیم که قدرت ما توده‌های کارگر، به صورت وصف ناپذیری بسیار عظیم تر، غول پیکرتر، تعیین کننده تر و سرنوشت سازتر از قدرت سرمایه است. ما خالق سرمایه ایم. طبقه بین المللی ماست که کل سرمایه‌های جهان را تولید کرده است، سراسر دنیا را از سرمایه آکنده است و همراه با آکندن جهان از سرمایه خود را تا نازل ترین، هیچ ترین، زبون ترین و بی ارزش ترین شیئی ساقط کرده است. ما آفریننده و تنها آفریننده سرمایه ایم و درست به دلیل خالق سرمایه بودن، این قدرت را به اندازه کافی داریم که شیرازه هستی سرمایه را در هم ریزیم، این قدرت را داریم که مجاری تولید سرمایه و سود را کاملاً مسدود سازیم، این قدرت را داریم که چرخه ارزش افزائی سرمایه را از بیخ و بن مختل کنیم، این قدرت را داریم که نظم سیاسی سرمایه را از پایه و اساس بر هم ریزیم، این قدرت را داریم که کل نظم مدنی، حقوقی، قانونی، دولت و همه ساختار قدرت و موجودیت سرمایه را مضمحل و در هم کوبیم. ما قدرت تمامی این کارها را داریم اما نفس داشتن این قدرت هنوز هیچ نیست، زیرا به کارگیری بلاهت آمیز رفرمیستی آن اعم از مسالمت جویانه یا جنگنده می‌تواند بسیار فاجعه آمیز و دهشتناک باشد. کاری که طبقه ما تاریخاً در نقطه نقطه جهان و در دوره‌های مختلف بسیار انجام داده است و با انجامش خود را به حال و روز فعلی انداخته است. ما فقط قدرت متلاشی ساختن و در هم کوبیدن نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی و اجتماعی سرمایه را نداریم، ما بسیار بیشتر و عظیم تر از اینها قدرت داریم. بسیار خوب می‌توانیم در پروسه پیکار علیه سرمایه، در فراز و فرود مختل ساختن چرخه تولید، اضافه ارزش، در فرایند از هم پاشیدن شیرازه هستی سرمایه، در پیچ و خم مسدود نمودن مجاری تولید سرمایه، در همه این سنگرها و میدان‌ها، قدرت توده‌های طبقه خود را هر چه آگاهانه تر، شورایی تر و ضد سرمایه‌داری تر سازمان دهیم. می‌توانیم این قدرت را به مثابه قطب واقعی بدیل نظام بردگی مزدی نیرومند و نیرومندتر گردانیم. می‌توانیم در موقعیت این قطب عظیم و شکست ناپذیر قدرت سنگر، به سنگر سرمایه و طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری را مجبور به عقب نشینی کنیم. می‌توانیم تمامی مطالبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روز خود را بر نظام بردگی مزدی تحمیل کنیم. به موازات این کار می‌توانیم باز هم

هر چه شورایی تر و ضد سرمایه‌داری تر متشکل و نیرومند گردیم. می‌توانیم سراسر جامعه و جهان حاضر را میدان جنگ واقعی دو طبقه، طبقه کارگر و سرمایه‌دار، جنگ بردگان مزدی علیه وجود سرمایه کنیم، می‌توانیم دولت سرمایه‌داری را از درون پروسه کارزار واقعی ضد سرمایه‌داری ساقط سازیم. می‌توانیم کل نظام سرمایه‌داری را برای همیشه در تحتانی‌ترین لایه‌های رسوبی تاریخ دفن نمائیم. می‌توانیم بر ویرانه‌های این نظام شالوده جامعه انسانی عاری از وجود استثمار و طبقات و دولت را برپا سازیم. ما با قدرت طبقه خود همه این کارها را می‌توانیم انجام دهیم، اینها شعر نیست، قصه نیست، آرمان‌های خیالبافانه نیست، اینها واقعی‌ترین، مادی‌ترین و قابل لمس‌ترین حقیقت تاریخ است. باز هم تأکید می‌کنیم که این قدرت را داریم. باید آن را به کار گیریم. کاری که مگر در موارد نادر هیچ گاه نکرده ایم. تمامی تاریخ حاکی است که ما این قدرت را به کار نگرفته و به کار نمی‌گیریم. به همین تفرقه‌های روز خود نگاه کنیم، تشکیل اجتماع اعتراضی در مقابل این و آن وزارتخانه نه مبارزه طبقاتی، نه اتکا به قدرت طبقه، نه اعمال این قدرت علیه سرمایه که بالعکس خاکسپاری این قدرت در گورستان منافع سرمایه است.

تمام مسأله این است که راه واقعی به کار گرفتن این قدرت را جستجو و آن را هر چه آگاهانه تر، وسیع تر و کارسازتر به کار گیریم. در این زمینه جای بحث فراوان است و اصلی‌ترین محور تلاش «نشریه علیه سرمایه» هم کمک به هموار سازی راه سازمانیابی متحد این قدرت و اعمال آن علیه سرمایه است. بحث حاضر ما به شرایط خاص روز اختصاص دارد و در همین راستا، پیشنهاد مشخص خویش را در چند نکته اساسی زیر خلاصه می‌کنیم.

۱. آویختن به قانون دولت سرمایه و نهادهای قدرت سرمایه‌داری را برای همیشه مهر ابطال بکوبیم. این تکاپوها نه راه حصول مطالبات که فقط ریختن اشک ذلت و زبونی و استیصال و کمک به اشتعال هر چه بیشتر آتش تجاوز و تعرض سرمایه است.

۲. در هر کارخانه، کشت و صنعت، مدرسه، بیمارستان، مؤسسه حمل و نقل زمینی، هوایی و دریائی، راه و ساختمان، گمرک، بنادر، چاپخانه، روزنامه، معدن، نفت و گاز و پتروشیمی و در یک کلام هر کجا که چرخ کار و تولید می‌چرخد و ما کار می‌کنیم، اعتصاب راه، انسداد کامل

مجاری تولید سود و سرمایه را، از کاراندازی گسترده چرخ کار را ساز و برگ واقعی مبارزات جاری خویش سازیم. طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه دنیای بی کران گرسنگی‌ها، فلاکت‌ها، بی‌خانمانی‌ها، بربریت‌ها و سببیت‌ها را بر ما تحمیل می‌کنند برای اینکه راه تولید سرمایه هر چه افزون تر را باز و هموار کنند. آنها همه قدرت خود را در همین جا به کار می‌گیرند و درست همین جا مساعداترین و حساس‌ترین کانون اعمال قدرت ما نیز هست. سرمایه‌داران دستمزد ما را نمی‌پردازند. بهای نازل نیروی کار ما را سلاخی و باز هم سلاخی می‌کنند، ما را در آتش گرسنگی خاکستر می‌سازند برای اینکه سرمایه و سود بیشتر نصیب خود سازند. پس ما نیز در همین سنگر بیشترین قوای پیکار خویش را به کار اندازیم و سرچشمه تولید سرمایه را خشک سازیم. با این کار سرمایه‌داران مجبور خواهند شد عقب بنشینند. تاریخ نشان داده است که قدرت سرکوب سرمایه در مقابل قدرت تعرض و مقاومت ما شکست پذیر است.

۳. اگر کارخانه یا هر مؤسسه دیگر تولیدی و تجاری و هر بنگاه سرمایه‌داری به هر بهانه در آستانه تعطیل قرار دارد، باید بلادرنگ با همه قدرت، راه تصرف و اداره شورایی آن توسط خود را پیش گیریم. ما از عهده این کار بر می‌آئیم. ۳۸ سال پیش در روزهای پس از قیام بهمن، در شرایطی که ما بسیار کم تجربه تر و ناآگاه تر بودیم این کار را با موفقیت انجام دادیم. ما در همان سال کارخانه مینو را تصرف کردیم و روزها بدون هیچ نیاز به دخالت هیچ سرمایه‌دار و عوامل و ایادی سرمایه‌داران، تولید را برنامه ریزی و سازمان دادیم. در کارخانه اسکلت فلزی و چند جای دیگر نیز همین کار را انجام دادیم. ما باید به قدرت خود ایمان آریم، باید این قدرت عظیم را باور کنیم. همین حالا، در همه کارخانه‌ها و مؤسسات کل کارها را ما می‌کنیم. بدون وجود سرمایه‌داران، این کار را بسیار بهتر و پیروزمندانه تر پیش خواهیم برد. صاحبان سرمایه و دولت آنها زمین و زمان را بر سر ما آوار می‌کنند تا رود پرخروش سود و سرمایه را پرخروش تر سازند. ما تمامی ماشین آلات و ابزار کار و مواد خام و ساختمان و هر چه هست را در اختیار می‌گیریم و هدف تولید را تأمین معیشت و تضمین رفاه اجتماعی خود می‌گردانیم.

۴. مثل روز روشن است که سرمایه‌داران و دولت آنها هر اعتصاب ما و هر تلاش ما برای تصرف هر کارخانه را گلوله باران خواهند کرد. در این جای هیچ شکی نیست و اینجاست که

مبارزه طبقاتی واقعی ما معنی دار می‌شود ما به عنوان توده وسیع کارگر و طبقه کارگر در مقابل طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری قرار می‌گیریم. آنها علیه ما و ما علیه آنها می‌جنگیم. آنها زمین و زمان زندگی ما را به آتش می‌کشند تا سرمایه را حفظ کنند و ما سرمایه را آماج وسیع ترین تعرضات قرار می‌دهیم تا زندگی کنیم، تا حاصل کار خویش را ساز و برگ امرار معاش و بهداشت و دارو و درمان و آموزش و بهبود محیط زیست و شرایط بهتر پرورش و تعالی جسمی و فکری آیندگان سازیم. این یک مبارزه راستین طبقاتی است، بر خلاف شکل‌های رایج روز مبارزه که گنداب خفت و ذلت و فرسایش و نابود شدن است.

۵. برای هر میزان پیروزی در این مبارزه طبقاتی نیازمند سازمانیابی شورایی ضد سرمایه‌داری توده‌های هر چه بیشتر و عظیم تر طبقه خود هستیم. در شرایط روز دنیای سرمایه‌داری، در وضعیتی که یک میلیارد از ۵ میلیارد جمعیت کارگر در سن اشتغال کره زمین زیر فشار بیکاری، گرسنگی و بدبختی حاضر به فروش نیروی کار خود به هر بهائی هستند، در اعماق تاریکی‌هایی که طبقه ما را در خود پیچیده است و بسیاری از کارگران برای ربودن کار از چنگ همزنجیر خویش حاضر به فروش شبه رایگان نیروی کار خود می‌باشند، آری در این تاریکی زار بربریتها، صرف اتحاد در فاصله مرزهای یک کارخانه و مرکز کار برای غلبه بر توحش سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، کفافی نمی‌دهد. توضیح واضح است که باید با همین تعداد، در هر محل کار دست به اعتصاب زد اما تضمین پیروزی اعتصابات و مبارزات ما نیازمند همبستگی و تشکل یابی شورایی هر چه گسترده تر و هر چه ضد سرمایه‌داری تر و هر چه آگاه تر و افق دارتر قدرت پیکار طبقه ما است. باید اعتصاب کنیم و هر اعتصاب را میدان کارزار برای سازمانیابی سراسری تر و نیرومندتر و شورایی تر توده‌های هر چه بیشتر کارگر سازیم.

۶. ضرورت، مبرمیت و اهمیت این سازمانیابی نیرومند شورایی وقتی که پای تصرف کارخانه‌های در حال تعطیل پیش می‌آید صد چندان می‌گردد. در اینجا ما بسیار بیشتر، سریع تر و گسترده تر، با لشکرکشی‌ها، سببیت‌ها و سفاکی‌های سرمایه‌داران و دولت آنها مواجه می‌گردیم. تهاجم‌ها، شبیخون‌ها و قتل عام آفرینی‌هایی که برای دفع و رفع آنها محتاج به

آرایش قوای کارساز طبقاتی خود هستیم. باید آستین بالا زنیم، پاشنه‌ها را بر کشیم، با آحاد هرچه کثیرتر توده هم زنجیر به گفتگو بنشینیم. باید در درد دل باز کنیم، از دردها و رنجها و استعمار شدن‌ها و اشکال متنوع سیه روزی مشترک طبقه خود سخن گوئیم. باید این کارها را انجام دهیم اما فقط برای اینکه همه جا، در هر کارخانه و مدرسه و مجتمع و مؤسسه و مرکز کار، در هر محله و روستا و شهر و دیار علیه سرمایه متحد گردیم. تدارک ما برای تصرف کارخانه باید حمایت وسیع طبقه ما را پشتوانه پیروزی خود گرداند. تصریح کنیم که باید تصرف کارخانه‌های در حال تعطیل را در همین وضعیتی که هستیم، تدارک بینیم اما برای موفقیت به حلب حمایت همزنجیران پردازیم.

۷. تعیین کننده ترین، سرنوشت سازترین و هویتی ترین نکته در تمامی این عرصه‌ها و تلاش‌ها و مراحل کار این است که اعتصاب را، تصرف کارخانه را و هیچ شکل دیگر مبارزه واقعی ضد سرمایه‌داری را به عنوان یک مبارزه بی ارتباط با هم برای دستیابی به این یا آن مطالبه روز نبینیم. این شکل نگاه به اعتصاب و گرفتن مرکز کار و کلاً جنبش جاری بدون هیچ اگر و اما فاجعه آمیز است. در فاصله میان سالهای ۱۳۵۲ تا ۵۷ نسل پیشین و بعضاً باقی مانده طبقه ما با اعتصابات عظیم خود در تمامی کارخانه‌ها و مراکز کار و استعمار سرمایه زمین و زمان را بر سر سرمایه‌داران خراب کرد. در آن سال‌ها کارگران به یمن همین اعتصابات در فاصله ۳ سال سطح مزدها را از ۳، ۵ و ۱۰ تومان، به ۴۰، ۶۰ و حتی بالاتر از ۸۰ تومان در روز رساندند. اما همین جنبش اعتصابی طوفانی به این دلیل روشن که راه سازمانیابی سراسری شورایی ضد سرمایه‌داری و برای امحاء کامل کار مزدی نیمود، در یک چشم به هم زدن پیاده نظام مقهور، منکوب، زیون و مفلوک بخش اسلامی بورژوازی شد و ابزار قدرت این بخش از طبقه سرمایه‌دار برای تصرف قدرت سیاسی گردید. هر اعتصاب ما، هر تدارک ما برای تصرف هر کارخانه در حال تعطیل باید جزئی از جنبش سراسری طبقه ما برای نابودی سرمایه‌داری به حساب آید و این نقش را ایفاء نماید.

۸. دو راه بیشتر در پیش نداریم. راه اول همان است که در سراسر قرن بیستم طی نموده ایم و نتیجه اش وضعی است که در آن با بیشترین شتاب به نابودی ذلت بار مالامال از خفت

نزدیک و نزدیک تر می‌شویم. راه دوم، راهی است که در اینجا ولو تیتروار اشاره کردیم و در شماره‌های بعد پیرامون آن بحث و برای تحقیقش تلاش و پیکار خواهیم کرد.

۹. آخرین کلام در این نوشته کوتاه آنکه ما این حرف‌ها را از بالای سر توده‌های طبقه خود مطرح نمی‌سازیم. ما گروه، سازمان، حزب، کانون، اتحاد، کمیته و دار و دسته نیستیم. هیچ دفتر و دستکی نداریم، از میان کارگران و در قعر مبارزات روز آنها حرف می‌زنیم. برای دیگران تعیین تکلیف نمی‌کنیم، در زمره رهبران قرار نداریم، از دانشوران و افاضل و نظریه پردازان نمی‌باشیم. خشک و خالی تعدادی کارگریم. استثمار می‌شویم، تمامی درندگی‌ها و جنایات و گرسنگی‌ها و نکبت سرمایه‌داری بر سرمان آوار است. ما با اراده مصمم و عزم جزم علیه این وضعیت مبارزه کرده و آماده مبارزه هر چه مؤثرتر و فراگیرتر و شورایی تر هستیم و از درون کارزار واقعی جاری طبقه خود و در بستر رخدادهای روزش دست همیاری، اتحاد، هم‌زمی و همدلی به سوی تمامی هم‌زنجیران دراز می‌کنیم.

سروش زراعتیان

مهر ۱۳۹۵

کار کارگر ایرانی، کار کارگر اروپایی

سرمایه‌داران و نمایندگان فکری سرمایه، مدام از کمی بازده و کم‌ارزشی کار کارگر ایرانی در یک سو و بازدهی خیلی انبوه، یا پرارزش بودن کار کارگر اروپایی از سوی دیگر می‌گویند. آنها یکی از دلایل مهم پایین بودن سطح مزدها در ایران و بیشتر بودن آن در اروپای غربی، یا به بیان دیگر یکی از علل مقاومت طبقه خود در مقابل خواست افزایش مزدهای کارگران در ایران را همین مسئله اعلام می‌کنند!! سرمایه‌داران و نمایندگان فکری آنها در این مورد مثل کل موارد دیگر دروغ می‌گویند و دست به شستشوی مغزی ما و تفرقه افکنی میان بخش‌های طبقه ما می‌زنند. ببینیم واقعیت چیست؟

ما کارگران در همه جای جهان، از کارخانه‌های مجهز به مدرن‌ترین ربات‌ها و تکنیک‌ها گرفته تا جالیزارها و شالیزارها، یا مستقیماً سرمایه و کالا تولید می‌کنیم و یا کارمان در خدمت پاسخ به نیازهای اساسی پروسه تولید سرمایه است. ارزش آنچه که ما در هر کدام این عرصه‌ها تولید می‌کنیم مساوی زمان کاری است که انجام می‌دهیم. همین نکته را کمی بشکافیم. ارزش هر کالا فقط کار اجتماعاً لازم نهفته در آن است. این یعنی چه؟ یعنی اینکه اگر کارگر ایرانی مثلاً یک دستکش ایمنی را در ۶۰ دقیقه تولید می‌کند اما کارگر مکزیکی همین دستکش را در ۵۰ دقیقه، چینی در ۴۰ دقیقه، روسی در ۳۰ دقیقه و بالاخره کارگر آلمانی آن را در ۲۰ دقیقه آماده می‌سازد و اگر فرضاً همین کارگران دستکش ساز این چند کشور نیاز کل دنیای روز را تأمین کنند، آنگاه ارزش این دستکش دقیقاً معادل ۴۰ دقیقه زمان کار خواهد بود. این ۴۰ دقیقه را که خارج قسمت مجموع این دقیقه‌ها (۲۰۰) بر عدد ۵ (شمار دستکش‌ها) است زمان کار اجتماعاً

لازم برای تولید یک دستکش ایمنی می‌نامیم. حال به سراغ چند نکته مهم دیگر برویم.

(۱) اگر تولید یک اتومبیل بنز در مجموع و با محاسبه وقت صرف شده برای تهیه همه اجزا، مصالح، قطعات، دانش فنی، تخصص و مونتاژ آن، در گرو اختصاص ۵۰ ساعت کار اجتماعاً لازم باشد، ارزش نهفته در این بنز فقط معادل همین ۵۰ ساعت است.

(۲) فرض کنیم که تولید ۱۰ تن برنج در مراحل مختلف کاشت، داشت و برداشت هم نیازمند همان ۵۰ ساعت کار اجتماعاً لازم گردد، در این صورت ارزش این حجم برنج دقیقاً برابر با ارزش بنز مورد مثال ما خواهد بود.

(۳) وقتی از زمان کار اجتماعاً لازم نهفته در کالا صحبت می‌کنیم باید کل زمان کار زنده صرف شده در همه مراحل تولید آن کالا را وارد محاسبات خود کنیم. یک موبایل را در نظر گیریم. زمان کار زنده لازم در تولیدش فقط ساعتی نیست که صرف مونتاژ قطعات مختلف آن شده است. برای تولید هر کدام این قطعات زمان کار اجتماعاً لازم معینی مصرف گردیده است. از این که بگذریم پروسه اکتشاف، اختراع، فن آوری منتهی به تولید این موبایل، دانش و تخصص پیش شرط کشف و ابداع آن، مدرسه و دانشگاه و معلم و لابراتور و کل ساز و کارهای دخیل در این فرایند، هر کدام مقادیر متفاوتی از کار اجتماعاً لازم انسانی را به صورت‌های گوناگون در درون خود نهفته دارند. هنگامی که ارزش این کالا را محاسبه می‌کنیم، باید حاصل جمع زمان کار اجتماعاً لازم کل این‌ها را بتوانیم کنار هم ردیف کنیم. چیزی که نه فقط هیچ آسان نیست. بلکه گاه حتی غیرممکن می‌گردد.

(۴) کار انسانی دارای ماهیتی دوگانه است. از یک سوی جوهر عام موجود در تمامی کالاها است. کامپیوتر، اتومبیل، موشک، دارو، هر وسیله کار و تولید، برنج، لوبیا، پیراهن، کفش، کاغذ، فرش، قلم، کتاب، یا هر کالای دیگر دارای حجم معینی از کار است. کار به این معنی، ذات مشترک و خمیرمایه واحد موجود در تمامی کالاهای دنیا است. این وجه از سرشت کار را کار مجرد می‌نامیم. خصلت دیگر یا جنبه دوم وجود کار، ارزش استفاده آن است. تمامی کالاهایی که در این جا نام بردیم هر کدام به شکلی و در جایی مصرف می‌شوند و دارای نوعی ارزش

استفاده هستند. نان و گوشت و دارو و لباس، وسایل زنده بودن و زنده ماندن آدمها می‌باشند. اتومبیل ابزار حمل و نقل است. کتاب وسیله آموزش و نیاز پرورش فکر است. موشک و انواع رنگارنگ سلاح‌ها هم توسط سرمایه‌داران برای قتل عام توده‌های مردم به کار برده می‌شوند. به یاد داشته باشیم که منظور از ارزش استفاده، اصلاً استفاده مثبت یا مفید نیست. دارو ممکن است برای خودکشی باشد یا کتاب در خدمت گمراهی خواننده قرار گیرد. تکلیف سلاح‌های کشتار جمعی بسیار روشن است. بحث بر سر مفید و مضر بودن نیست. سخن از ارزش استفاده است. ارزش استفاده‌ای که می‌تواند مفید و حیاتی و نیاز حتمی زندگی انسان باشد، یا بالعکس، در عظیم‌ترین فاجعه‌های انسانی به کار گرفته شود.

۵) گفتیم که کار مجرد بنمایه مشترک کل کالاها است. همین وجه از ماهیت کار است که ارزش مبادله یا ارزش کالاها را تعیین می‌کند. کالا برای اینکه صاحب ارزش یا ارزش مبادله گردد باید حامل یک ارزش استفاده باشد. اما نکته اساسی آنست که این ارزش استفاده حائز هیچ اعتبار و نقشی در تعیین ارزش کالا نمی‌باشد. در بحث ارزش یا ارزش مبادله‌ای کالاها، حرف اول و آخر و بود و نبود و همه چیز را، کار مجرد انسانی و زمان کار اجتماعاً لازم مصرف شده در تولید کالا می‌زند. تأکید می‌کنیم که در اینجا، در حوزه تعیین ارزش، کار مجرد همه چیز است. کار مجرد نیز با زمان انجام آن خصلت نما می‌گردد.

۶) ارزش یک کالا بیانگر کار انسانی صاف و ساده است. کار مجردی که هر انسان عادی به طور متوسط بدون هیچ مهارت و تخصص معین انجام می‌دهد. کار پیچیده یا ماهر در واقع کار ساده فشرده شده و چند برابر شده است. به بیان دیگر حجم بیشتری از کار ساده به صورت مقدار کمتری کار ماهر ظاهر می‌گردد. یک کالا در غالب موارد و به طور معمول نتیجه پاره ای مهارت‌ها یا کار پیچیده و ماهرانه است، اما آنچه منشأ و معیار ارزش آن است، همان کار ساده می‌باشد. صریح تر بگوییم، یک کالا نماینده مقدار معینی کار ساده است.

۷) یک نکته بسیار مهم دیگر در این بحث، تفاوت میان ارزش کالا با قیمت فروش آن است. اولی حاصل جمع هزینه تولید کالا و اضافه ارزش نهفته در آن است، اما دومی از جمع

کردن هزینه تولید با «سود متوسط» به دست می‌آید. فرض کنیم که ارزش سرمایه ثابت مصرف شده در تولید یک کالای معین ۸۰۰۰۰۰ تومان، دستمزد کارگرانی که آن را تولید کرده‌اند ۲۰۰۰۰۰ هزار تومان و اضافه‌ارزشی که این کارگران با کار خویش به محصول افزوده‌اند نیز به اندازه دستمزد آنها باشد. در این صورت کل ارزش کالا ۱۲۰۰۰۰۰ تومان خواهد شد. اما روال متعارف تولید سرمایه‌داری آنست که کالاها مگر در موارد بسیار نادر، به ارزش خود فروخته نمی‌شوند. آنها در جریان رقابت با همدیگر، یک نرخ سود متوسط و یک قیمت بازار پدید می‌آورند. (۱) انسان که همه کالاهای هم‌نوع با همین قیمت به فروش می‌رسند و هر سرمایه‌دار به نسبت سرمایه خود سهمی از کل اضافه‌ارزش‌ها را به صورت سود دریافت می‌دارد. قیمت بازار کالا از هزینه تولید آن بعلاوه این سود متوسط پدید می‌آید. قیمت یک کالا می‌تواند کاملاً بیشتر یا کمتر از ارزش واقعی آن باشد، اما حتی اگر کمتر هم باشد سرمایه‌دار می‌تواند به نسبت سرمایه خویش، به اندازه سایر سرمایه‌داران تولید کننده و دارنده آن کالا سود برد.

(۸) به این ترتیب و بر اساس آنچه تا حالا گفته شد، درجه مرغوبیت، مشتری‌پسندی، زرق و برق، قدرت رقابت، در یک کلام، هیچ کدام از خواص مصرفی کالا تعیین کننده چند و چون ارزش آن نیستند و درست در همین جا است که یک سؤال بسیار اساسی پیش روی ما قرار می‌گیرد. این سؤال که اگر خواص مصرفی مذکور هیچ نقشی در تفاوت میان ارزش دو کالای هم‌جنس داخلی و خارجی ندارند، اگر واقعاً چنین است، پس چرا قیمت کالای تولید شده مثلاً در انگلیس، فرانسه و آلمان از همتای تهیه شده خود در ایران بیشتر است؟ یک سؤال دیگر هم البته هست که باید پاسخ گیرد. اینکه همین کیفیت یا میزان مرغوبیت کاملاً متفاوت کالاهای هم‌جنس خارجی و داخلی که فاقد هر نوع تأثیر بر ارزش آنها است از کجا می‌آید؟ اینها و در بحث حاضر ما به صورت اخص پرسش نخست بسیار مهم است، باید حتماً به آن پرداخت زیرا که تشریح درست آن نیاز پرده برداشتن از جار و جنجال‌های گمراه کننده نمایندگان فکری بورژوازی درباره کار کارگر ایرانی و اروپایی و تمایز دستمزدهای آنان است.

در این مورد به نکات اساسی زیر توجه کنیم.

اول. دستمزد کارگر آلمانی، اسکاندیناویایی، انگلیسی یا فرانسوی در ساعت به طور متوسط حدود ۲۰ یورو است. نیروی کار زنده‌ای که در تولید هر کالا مصرف می‌شود، خود عبارت از مقدار معینی کار تجسم یافته یا زمان کار اجتماعاً لازم مجسم شده است. دستمزد کارگر اروپای غربی یا کانادایی حداقل ۱۰ برابر دستمزدی است که کارگر ایرانی دریافت می‌دارد، این دستمزد حامل کار اجتماعاً لازمی است که میزان آن ۱۰ برابر کار اجتماعاً لازم نهفته در دستمزد کارگر ایرانی می‌باشد. کار زنده مورد مصرف در تولید کالای خارجی به دلیل ترکیب ارگانیک بالای سرمایه و بارآوری کار بسیار بالاتر در آنجا قطعاً کمتر از کار زنده‌ای است که در کالای مشابه ایرانی آن به مصرف می‌رسد. این روشن است اما ۱۰ برابر بودن مزد کارگر اروپایی و کار اجتماعاً لازم معادل این دستمزد، تأثیر بسیار مهمی بر روی بالا رفتن میزان کار اجتماعاً لازم متبلور در این کالا بر جای می‌گذارد.

دوم: کارخانه تولید کننده کالای مثلاً آلمانی مجهز به بالاترین تکنولوژی‌ها و سیستم‌های صنعتی پیچیده است. درجه بارآوری نیروی کار در این شرکت‌ها بالاست. این فاکتور، زمان کار نهفته در استهلاك سرمایه استوار برای هر کالا را کم می‌گرداند، زیرا هر چه توده محصولی که ارزش مصرف شده ماشین در آن توزیع می‌شود بزرگتر باشد، مقدار ارزشی که از ماشین به هر واحد کالا وارد می‌گردد، کمتر خواهد بود. در این شکی نیست اما فراموش نکنیم که کل این حجم تکنولوژی و ماشین‌آلات، کار اجتماعاً لازم انبوهی را در خود دارد و لاجرم جزئی از این ارزش که به هر محصول یا به هر کدام از ادوات و ابزار تشکیل دهنده آن منتقل می‌شود نیز کم یا بیش بالاست.

سوم: واحد صنعتی تولید کننده کالای آلمانی یا انگلیسی در قیاس با کارخانه‌های ایران از نیروی کار ماهر و متخصص بیشتری استفاده می‌کند. بالاتر گفتیم که کار آمیخته با تخصص، مهارت و دانش در عالم واقع کار ساده در هم پیچیده و بر هم انباشته است. یک فرزکار ماهر یا یک برقکار، اپراتور خط تولید، معلم، پرستار یا مهندس تأسیسات که نیروی کار خود را می‌فروشد، هر کدام اینها، برای کسب مهارت و تخصص خود مدتی و گاه سالها تجربه یا

دانش اندوخته‌اند. این تجربه و دانش از آسمان نیامده و مولود هیچ هوش و ذکاوت مریخی خدادادی هم نیست!! هر میزان این تخصص و تبحر و چالاک‌ی به نوبه خود نتیجه به هم آمیختن مقادیر زیادی کار است که در نهایت، به کار صاف و ساده قابل تحویل هستند. در خشت، خشت مدرسه، هنرستان و دانشکده‌ای که این تخصص‌ها در آنجا تدریس شده است ارزشهای انبوه حاصل کار توده‌های کارگر هزینه گردیده است و سالیان متمادی زمان کار در خود پنهان دارند. آب، برق، ابزار کار و علوم و فنونی که در ایجاد و راه‌اندازی این مراکز به کار رفته‌اند همه تبلور زمان کار هستند. دستمزد معلمان و اساتیدی که این مهارتها و دانش‌ها را یاد داده‌اند نیز با کار کارگران تأمین شده است و لاجرم نماینده مقادیر زیادی زمان کار می‌باشد.

چهارم. آنچه تا اینجا گفتیم این را روشن می‌سازد که کار مرده مصرف شده در تولید کالای مثلاً آلمانی بیشتر از کالای ایرانی و بالعکس کار زنده مصرف شده در دومی بیشتر از اولی است. چرا؟ زیرا که بارآوری کار در مراکز تولید کالاهای نخست بسیار بالاتر از مؤسسات تولید کننده ایرانی است. زیرا که کارخانه‌های اول با حداقل نیروی کار حداکثر تولید را دارد، زیرا نسبت سرمایه ثابت از جمله سرمایه استوار این شرکت‌ها به سرمایه متغیر آن چندین برابر این نسبت در واحدهای صنعتی ایرانی است.

پنجم. کار مرده همان کار زنده مترکم شده است که به صورت بخشهای مختلف سرمایه ثابت در آمده است. سرمایه ثابت یا همان کار مرده هیچ ارزش تازه‌ای ایجاد نمی‌کند و هیچ مقداری به ارزش موجود در کالایی که ساخته می‌شود نمی‌افزاید. هر چه ارزش جدید است توسط سرمایه متغیر، توسط نیروی کار کارگران سازنده کالای نو تولید می‌شود و بر ارزش کارهای مرده پیشین اضافه می‌گردد. اضافه ارزشی که کارگران ایرانی به یک کالای تولید شده در داخل پمپاژ می‌کنند، نه فقط از اضافه ارزشی که هم‌زنجیران آلمانی آن‌ها، به مشابه آن محصول می‌افزایند، کمتر نیست که به گونه چشمگیری افزون‌تر است. به این دلیل که در ایران بارآوری اجتماعی کار و ترکیب ارگانیک سرمایه نازل‌تر است. کارگران سازنده جنس ایرانی کالا، در مقایسه با هم‌زنجیران اروپایی خود ساعات کار اجتماعاً لازم بیشتری را صرف تولید هر واحد کالا می‌کنند. اضافه ارزش‌ها نیز تبلور همین کار اجتماعاً لازم هستند. اینکه سرمایه‌دار

آلمانی و ایرانی هر کدام چه بخش این اضافه ارزش‌ها را دریافت می‌کنند یا از دست می‌دهند موضوع دیگری است و محتاج بحثی جداگانه می‌باشد.

ششم. کل نکات بالا در توضیح این واقعیت بود که ارزش هر کالا بیان کار اجتماعاً لازم نهفته در آنها است اما قبلاً تأکید و تصریح شد که ارزش با قیمت بازار تفاوت جدی دارد. کالاها مگر در موارد نادر و تصادفی به ارزش‌های واقعی خود فروخته نمی‌شوند. ما به هیچ وجه نمی‌دانیم که هر کدام از دو کالای کارجی و ایرانی مورد اشاره چه مقادیر ارزشی معینی را با خود دارند یا چه مقدار کار اجتماعاً لازم در هر یک از آنها متبلور گردیده است. محاسبه این مقادیر بسیار دشوار و شاید ناممکن باشد. یک چیز بسیار روشن است. اینکه قیمت بالاتر کالای اروپائی در قیاس با معادل ایرانی آن، متضمن ارزش یا کار اجتماعاً لازم افزون‌تر متبلور در اولی نمی‌باشد. قیمت کالاها، در بازار سرمایه‌داری، در پروسه رقابت میان این کالاها، نقش برتر و گاه انحصاری برخی تر است‌ها، در پهنه رقابت و تحت تأثیر مؤلفه‌هایی مانند عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد. کالای آلمانی می‌تواند به قیمتی بسیار بالاتر از ارزش یا کار اجتماعاً لازم نهفته در آن به فروش رسد، عکس آن می‌تواند و البته فقط می‌تواند در مورد کالای ایرانی اتفاق افتد. پدیده‌ای که امر کاملاً طبیعی، متعارف و مسلط شیوه تولید سرمایه‌داری است و در همین راستا سرمایه‌داران مختلف می‌توانند اضافه ارزش‌هایی بالاتر از آنچه توده کارگر حوزه مستقیم انباشت آنها آفریده‌اند به چنگ آرند. سرمایه‌دارانی هم می‌توانند مقداری از اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران مورد استثمار مستقیم خود را از دست بدهند.

هفتم و به عنوان نتیجه نهایی این بحث آنکه ما تمامی نکات و توضیحات بالا را آوردیم، تا بسیار صریح بگوییم که جار و جنجال پر ارزشی کار کارگر اروپایی و بی‌ارزشی کار هم‌زنجیر نفرین شده ایرانی او داستان کثیف و بسیار زشتی است که توسط نمایندگان فکری بی‌شرم و وقیح بورژوازی از طریق تحریف و وارونه‌سازی واقعیت‌ها سرهمبندی گردیده است. خلاصه کنیم:

مرغوبیت و کیفیت بالاتر و بازار پسندی و توان رقابت و مانند اینها هیچ نقشی در تعیین ارزش واقعی کالاها ایفا نمی‌کنند. این عوامل هر کدام به تنهایی یا همه آنها با هم یک کار دیگر

را انجام می‌دهند. آنها در قالب قدرت رقابت، موجب می‌گردند که یک کالا بیش از ارزش واقعی یعنی بیشتر از زمان کار اجتماعاً لازم نهفته در آن به فروش رسد و کالای دیگر بالعکس کمتر یا بسیار کمتر از ارزش واقعی و زمان کار اجتماعاً لازم متراکم در خود به دست مشتری رسد. این مؤلفه‌ها به همین اعتبار و بر پایه تأثیری که در رقابت دارند می‌توانند بر چگونگی تقسیم اضافه ارزش‌ها میان سرمایه‌داران کشورها یا دنیا اثر بگذارند.

ارزش هر کالا صرفاً معادل کار اجتماعاً لازم نهفته در آن است.

ارزش یک کالا بیانگر کار ساده‌ای است که هر انسان عادی به طور متوسط بدون مهارت و تخصص معین انجام می‌دهد.

سرمایه ثابت آفریننده‌ی هیچ ارزش جدیدی نیست. سرچشمه اضافه ارزش فقط کار زنده‌ای است که وارد پروسه تولید می‌گردد. ماشین آلات و مواد خام یا کمکی فقط ارزش سهم استهلاک و بخش مصرف شده خود را به کالای جدید منتقل می‌کنند. کل ارزش اضافه شده بر سرمایه به کار رفته در تولید یک کالا، صرفاً و صرفاً کار پرداخت نشده کارگران است.

میزان کار زنده کارگر ایرانی یا هر کارگر دیگر در هر گوشه جهنم سرمایه‌داری که وارد فرایند تولید یک کالای معین می‌شود با توجه به ترکیب ارگانیک نازل‌تر و بارآوری کار اجتماعی پائین‌تر در اینجا، بیشتر از مقدار کار زنده‌ای است که هم‌زنجیر دیگر او، در یک مؤسسه صنعتی دارای ترکیب ارگانیک بالاتر سرمایه و درجه بارآوری پایین‌تر کار، وارد پروسه تولید همان کالا می‌کند. او ساعات بسیار بیشتری به این کار اختصاص می‌دهد. همان زمان کاری که میزان اجتماعاً لازم آن تعیین کننده ارزش کالا و لاجرم ارزش اضافه آفریده شده در کالای جدید است.

قیمت یک کالا با ارزش آن تفاوت دارد و بهای فروش بالاتر یک محصول مرغوب متضمن ارزش یا کار اجتماعاً لازم افزون‌تر در آن کالا نیست. ارزان‌تر بودن محصول ایرانی در قیاس با همتای اروپایی آن هیچ ربطی به ارزش آفرینی کمتر کارگر ایرانی در قیاس با هم‌زنجیر اروپایی او ندارد.

اگر دستمزد کارگر ایرانی کمتر از هم‌زنجیر فرانسوی، امریکایی، انگلیسی و سوئدی او است، هیچ و مطلقاً هیچ ربطی به کم ارزش تر بودن کار وی ندارد. مسأله مطلقاً این نیست که او ارزش‌ها و اضافه ارزش‌های کمتری آفریده است. روزانه کار وی بسیار طولانی‌تر است. سختی، شدت و حدت کار او به گونه چشمگیری افزون‌تر است. (۲) در همین راستا زمان کار اجتماعاً لازمی که تحویل سرمایه‌دار می‌دهد، نه کمتر که بسیار بیشتر است. حجم کار اضافی کارگر ایرانی، کاری که اضافه ارزش و سود سرمایه‌دار را می‌سازد، به بیان دیگر طول زمان کار اجتماعاً لازمی که کارگر ایرانی به طور مفت و مجانی در اختیار صاحب سرمایه قرار می‌دهد و سود سرمایه او می‌کند، از حجم کار اضافی یا طول زمان کاری که کارگر اروپایی تحویل سرمایه‌داران می‌دهند، اگر خیلی بیشتر نباشد مسلماً کمتر نیست.

اگر کارگر آلمانی، سوئدی، نروژی یا امریکایی در شرایط کار مناسب تر و تا حدودی کم خطرتر استثمار می‌شوند، اگر ما به رغم شرایط بسیار مرگبارتر و شاق‌تر و فرساینده‌تر کار بسیار کمتر از آنها مزد می‌گیریم، دلیل واقعی ناچیزی و شبه رایگان بودن بهای نیروی کار کارگر ایرانی را باید در جای واقعی آن جست. این فقط و فقط موقعیت جنبش کارگری، درجه توفندگی و اعمال قدرت این جنبش است که سطح مزدها یا چگونگی وضع معیشت و امکانات و رفاه اجتماعی کارگران را رقم می‌زند. اجازه ندهیم نمایندگان فکری شیاد و فریبکار بورژوازی ما را تحمیق کنند و شستشوی مغزی دهند. ما و هر کارگر هم‌زنجیر ما در هر نقطه این دنیا توسط سرمایه استثمار می‌شویم. اگر شدت استثمار و بی‌حقوقی آحاد توده‌های طبقه ما در جایی بیشتر و در جای دیگر احیاناً کمتر است تنها دلیلش وضعیت متفاوت گذشته و حال مبارزه طبقاتی ماست.

مزدک کوهکن

مهر ۱۳۹۵

توضیحات:

(۱) در نظام سرمایه‌داری نرخ اضافه ارزش به نرخ سود تبدیل می‌شود. سرمایه‌داران هیچ رغبتی به شنیدن واژه اضافه ارزش، به ویژه اینکه سرچشمه آن کجاست ندارند. آنها عبارت «ارزش افزوده» را هم در همین رابطه ابداع کرده و به کار می‌گیرند. سود را محصول زاد و ولد کل سرمایه اعم از بخش ثابت یا متغیرش می‌بینند!! در محاسبات خود به کل هزینه تولید کالاها، به بهای فروش آنها، به اینکه چه قدر سود برده‌اند و بالاخره به نسبت این سود در قیاس با کل سرمایه می‌اندیشند. سرمایه‌داران از نرخ سود می‌گویند و نرخ سود نتیجه تقسیم کل اضافه ارزش‌ها به کل سرمایه اعم از ثابت یا متغیر است. فرض کنیم که سرمایه‌دار A مجموعاً ۱۰ میلیون تومان سرمایه‌گذاری کرده است و گزارش کار سالانه او به شرح زیر شده است.

(الف) ۲ میلیون تومان را به دستمزد کارگران اختصاص داده است.

(ب) ۸ میلیون دیگر را صرف خرید ماشین‌آلات، اجاره بهای ساختمان، هزینه آب و برق، ایاب و ذهاب، مواد اولیه، قطعات نیم ساخته و سایر بخش‌های سرمایه ثابت کرده است.

(ج) از این ۸ میلیون تومان ۵ میلیون آن به صورت مواد خام، وسایل کمکی، هزینه استهلاک ابزار، آب و برق و مانند این‌ها در پروسه تولید محصول مصرف شده است و ۳ میلیون آن با اینکه در فرایند تولید دخیل شده اما دست نخورده به شکل ماشین‌آلات یا ساختمان و زمین و تأسیسات باقی مانده است.

(د) در پایان سال کالاهای تولید شده خود را به میزان ۱۳ میلیون تومان به فروش رسانده است. سرمایه‌دار در لا به لای این داده‌ها به رقم ۱۰ میلیون سرمایه پیش ریز شده در یک سوی و ۱۳ میلیون بهای فروش در سوی دیگر خیره می‌شود. اولی را از دومی کسر می‌کند و می‌بیند که ۳ میلیون سود برده است. رقم ۳ میلیون را به ۱۰ میلیون تقسیم می‌نماید و پیروزمندانه اعلام می‌دارد که نرخ سود سالانه وی ۳۰ درصد بوده است. تفاوت میان نرخ اضافه ارزش و نرخ سود آنست که اولی حاصل تقسیم اضافه ارزش‌ها به دستمزدها است، در حالی که دومی خارج قسمت اضافه ارزش‌ها به کل سرمایه است حتی آن بخش سرمایه که در پروسه تولید مصرف نگردیده است. اولی حدیث کار اضافی و انبوه ارزش‌های اضافی است که کارگر بدون

دریافت هیچ مزدی تحویل صاحب سرمایه داده است. دومی بیان درصد همین اضافه ارزش‌ها به سرمایه‌ای است که سرمایه‌دار پیش‌ریز کرده است. نرخ اضافه ارزش کیفرخواستی از سوی کارگران علیه سرمایه و نرخ سود دروغی عظیم و زشت است که سرمایه‌دار به خورد کارگر می‌دهد. نرخ اضافه ارزش از میزان استثمار کارگر توسط سرمایه می‌گوید. نرخ سود داستان این عوام‌فریبی زهرآگین است که گویا سود سرمایه‌داران نه از استثمار مرگبار توده کارگر که از کل سرمایه فرا جوشیده است!! به سراغ یک نکته بسیار اساسی در این بحث برویم. اینکه نرخ سود چگونه تعیین می‌گردد. تولید سرمایه‌داری تولید برای سود است و سرمایه‌دار زمانی به سود دست می‌یابد که کالاهای تولید شده خود را در بازار به فروش رساند. به همین خاطر هیچ تک سرمایه‌داری نمی‌تواند تعیین کند که نرخ سود وی چه اندازه باشد. نرخ سود نه توسط این یا آن سرمایه‌دار منفرد که در بازار سرمایه‌داری و در پروسه رقابت میان سرمایه‌های مختلف تعیین می‌شود. مثال بالا را به خاطر بسپاریم و این بار به جای یک سرمایه‌دار تعدادی از سرمایه‌داران را در نظر آریم. فرض کنیم که هر کدام آن‌ها همان رقم ۱۰ میلیون تومان را سرمایه‌گذاری می‌کنند اما نسبت میان بخشی که به دستمزد اختصاص می‌دهند و بخشی که صرف خرید ماشین‌آلات، وسایل کار، مواد خام و نوع این‌ها می‌نمایند با هم متفاوت است. این نسبت را «ترکیب ارگانیک» می‌نامند و چگونگی آن در ۵ سرمایه مختلف به صورت مثال می‌تواند به شرح زیر باشد. برای سهولت محاسبه نرخ اضافه ارزش را در همه حوزه‌ها معادل ۱۰۰٪ حساب می‌کنیم:

	نرخ سود	ارزش محصول	اضافه ارزش	نرخ اضافه ارزش	ترکیب ارگانیک سرمایه
۱	۲۰٪	۱۲,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰٪	۸,۰۰۰,۰۰۰ – ۲,۰۰۰,۰۰۰
۲	۳۰٪	۱۳,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰٪	۷,۰۰۰,۰۰۰ – ۳,۰۰۰,۰۰۰
۳	۴۰٪	۱۴,۰۰۰,۰۰۰	۴,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰٪	۶,۰۰۰,۰۰۰ – ۴,۰۰۰,۰۰۰
۴	۱۰٪	۱۱,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰٪	۹,۰۰۰,۰۰۰ – ۱,۰۰۰,۰۰۰
۵	۵٪	۱۰,۵۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰	۱۰۰٪	۹,۵۰۰,۰۰۰ – ۵۰۰,۰۰۰

جدول بالا فقط یک مثال است که در عالم واقع اتفاق نمی‌افتد، اما برای روشن شدن موضوع مجبوریم از آن استفاده کنیم. مارکس نیز همین کار را کرده است. در اینجا فرض بر اینست که سرمایه‌ها بدون رقابت با هم کل اضافه‌ارزشی را که کارگران حوزه استثمار آنها تولید نموده‌اند به تصرف خود در آورده‌اند. این سرمایه‌ها با ترکیب ارگانیک‌های متفاوت و با درجات کاملاً مختلفی از بارآوری کار اجتماعی وارد چرخه ارزش افزائی شده‌اند. نرخ استثمار واحدی دارند و بالاخره کل سرمایه هر حوزه در پروسه تولید، مصرف و جذب محصول جدید گردیده است. برای سهولت باز هم بیشتر فهم مسأله می‌توان انگاشت که همه این سرمایه‌ها با حوزه‌های انباشت متفاوت متعلق به یک سرمایه‌دار واحد هستند. در چنین وضعی هر تک سرمایه نرخ سود جداگانه‌ای نشان خواهد داد. حال به دنیای واقعی سرمایه‌داری نزدیک‌تر شویم. قبل از هر چیز معلوم است که هیچ‌کدام این سرمایه‌ها کاملاً در پروسه تولید مصرف نمی‌شوند و جذب محصول جدید نمی‌گردند. آن‌ها دارای ترکیب ارگانیک‌های متفاوت و درجات بارآوری کار مختلف هستند. همین مؤلفه باعث می‌شود که مقادیری از سرمایه ثابت هر کدام که جذب محصول تازه می‌گردد کم یا بیش با دیگران متفاوت باشد. این حالت در جدول زیر نمایش داده شده است:

	ترکیب سرمایه	نرخ اضافه ارزش	اضافه ارزش	نرخ سود	جذب شده در کالا	ارزش	قیمت تمام شده
۱	۲,۰۰۰,۰۰۰ - ۸,۰۰۰,۰۰۰	%۱۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰	%۲۰	۵,۰۰۰,۰۰۰	۹,۰۰۰,۰۰۰	۷,۰۰۰,۰۰۰
۲	۳,۰۰۰,۰۰۰ - ۷,۰۰۰,۰۰۰	%۱۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰	%۳۰	۵,۱۰۰,۰۰۰	۱۱,۱۰۰,۰۰۰	۸,۱۰۰,۰۰۰
۳	۴,۰۰۰,۰۰۰ - ۶,۰۰۰,۰۰۰	%۱۰۰	۴,۰۰۰,۰۰۰	%۴۰	۵,۱۰۰,۰۰۰	۱۳,۱۰۰,۰۰۰	۹,۱۰۰,۰۰۰
۴	۱,۰۰۰,۰۰۰ - ۹,۰۰۰,۰۰۰	%۱۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰	%۱۰	۴,۰۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰
۵	۵۰۰,۰۰۰ - ۹,۵۰۰,۰۰۰	%۱۰۰	۵۰۰,۰۰۰	%۵	۱,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰	۱,۵۰۰,۰۰۰

یک گام دیگر به واقعیت پیچ در پیچ سرمایه نزدیک تر شویم. تولیدات این حوزه‌های مختلف وارد بازار می‌شوند و با هم به رقابت می‌پردازند. هر سرمایه‌دار تلاش می‌کند تا کالاهای تولیدی خود را به قیمتی ارزان تر بفروشد، به این خاطر که سهم وسیع تری از بازار را به خود اختصاص دهد. دیگران را از میدان در کنند و به هدف خود یعنی انداختن چنگ بر حجم عظیم تری از کل اضافه ارزش‌های حاصل استثمار کارگران هر ۵ حوزه دست یابند. در اینجاست که یکی از مهم ترین مفروضات موجود در هر دو جدول بالا یعنی تصاحب عین اضافه ارزش‌های محصول استثمار کارگران هر حوزه توسط سرمایه‌دار خاص مالک آن حوزه، بر هم می‌ریزد. در همین راستا نرخ سودهای فرضی نخستین نیز دستخوش تغییر می‌شوند و جای خود را به یک نرخ سود واحد می‌سپارند. به جدول زیر نظر اندازیم.

	ترکیب سرمایه	اضافه ارزش کالا	ارزش کالا	قیمت تمام شده	قیمت کالا	نرخ سود	تفاوت ارزش - قیمت
۱	۲,۰۰۰,۰۰۰ - ۸,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰	۹,۰۰۰,۰۰۰	۷,۰۰۰,۰۰۰	۹,۱۰۰,۰۰۰	٪۲۱	+۱۰۰,۰۰۰
۲	۳,۰۰۰,۰۰۰ - ۷,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰	۱۱۱۰,۰۰۰	۸,۱۰۰,۰۰۰	۱۰,۲۰۰,۰۰۰	٪۲۱	-۹۰۰,۰۰۰
۳	۴,۰۰۰,۰۰۰ - ۶,۰۰۰,۰۰۰	۴,۰۰۰,۰۰۰	۱۳۱۰,۰۰۰	۹,۱۰۰,۰۰۰	۱۱,۲۰۰,۰۰۰	٪۲۱	-۱,۹۰۰,۰۰۰
۴	۱,۰۰۰,۰۰۰ - ۹,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰	۷,۱۰۰,۰۰۰	٪۲۱	+۱,۱۰۰,۰۰۰
۵	۵۰۰,۰۰۰ - ۹,۵۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰	۱,۵۰۰,۰۰۰	۳,۶۰۰,۰۰۰	٪۲۱	+۱,۶۰۰,۰۰۰

در پروسه فروش و رقابت محصولات تولید شده، نخست یک قیمت بازار یا قیمت تولیدی مشترک پدید می‌آید. قیمتی که همه سرمایه‌داران، کالاهای خود را بر پایه آن به فروش می‌رسانند. این قیمت مشترک شالوده تشکیل یک نرخ سود متوسط می‌گردد. نقش اساسی رقابت در تولید سرمایه‌داری به وجود آوردن همین قیمت بازار و نرخ سود عمومی است. آنچه در عمل رخ می‌دهد این است که کل اضافه ارزش ها (۱۰۵۰۰۰۰۰) به کل سرمایه ها (۵۰۰۰۰۰۰۰) تقسیم شده است و نرخ سود (٪۲۱) خارج قسمت همین دو رقم است. در پرتو

رقابت و تشکیل نرخ سود عمومی سرمایه‌های اول، چهارم، پنجم که دارای بالاترین ترکیب ارگانیک‌ها هستند به ترتیب ۱۰۰۰۰۰، ۱۱۰۰۰۰۰ و ۱۶۰۰۰۰۰ بیش از اضافه ارزش‌های تولید شده در حوزه انباشت خود اضافه ارزش به دست آورده‌اند و سرمایه‌های دوم و سوم مجموعاً همین میزان را از دست داده‌اند. درک عمیق و مارکسی قانون نرخ سود، عوامل مؤثر در تشکیل آن و نقشی که در توزیع کل اضافه ارزش‌ها میان کل طبقه سرمایه‌دار جهانی ایفا می‌کند، به نوبه خود کمک بسیار مهمی بر ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران است. روایت مارکسی این فرایند نشان می‌دهد که پایه کل مناقشات، قطب بندی‌ها، جنگ‌ها و جنگ افروزی‌های میان سرمایه‌داران دنیا و نیز شیرازه واقعی وحدت و یکپارچگی ارگانیک آنها در مقابل طبقه کارگر در کجا قرار دارد. تنها، تنها و باز هم تنها چیزی که آنها را به جان هم می‌اندازد سهم خواهی افزون تر از توده عظیم اضافه ارزش هائی است که کل کارگران دنیا تولید می‌کنند. آنها بسیار وحشیانه تر و اختاپوسی تر از وحوش درنده بر سر این اضافه ارزش‌ها که کار مجسم کل توده‌های کارگر یا به بیان دیگر گوشت و پوست و رگ و پی و حیات تجسم یافته کارگران است با هم جنگ می‌کنند، همدیگر را لت و پار می‌نمایند و به هر کاری دست می‌زنند.

سرمایه‌داران دنیا و همه آحاد طبقه سرمایه‌دار بین‌المللی از هر جنس و سنخ و نژاد و مذهب و ملت و آیین که باشند، در همان حال به خاطر حفظ نظام سرمایه‌داری در مقابل جنبش کارگری جهانی، به خاطر بقای این نظام و حفظ آن از خطر پیکار طبقه کارگر بین‌المللی، به خاطر دفع و رفع هر تعرض توده‌های کارگر دنیا علیه سرمایه، به خاطر مقابله با هر مطالبه و خواست کارگران که به کاهش ریالی از اضافه ارزش‌ها منتهی شود، در یک چشم به هم زدن دست در دست هم می‌گذارند و انجمن اخوت تشکیل می‌دهند.

(۲) اساس بحث ما در اینجا نقش کار مجرد انسانی در تعیین ارزش کالاها است. ما فقط خواستیم توضیح دهیم که کار اجتماعاً لازم نهفته در کالا به عنوان یگانه عامل تعیین ارزش آن، ایرانی و اروپایی نمی‌شناسد. مسائلی مانند شدت استثمار کارگران در جاهای مختلف، نقش روزانه کار و فشار کار و بسیاری عوامل دیگر در این زمینه هر کدام بحث جداگانه‌ای لازم است که در شماره‌های آتی به آنها خواهیم پرداخت.

